

دستنوشته‌های مانوی

«متون فارسی میانه و پهلوی اشکانی مکشوف در ترفان»

Mary Boyce : A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian.
Acta Iranica 9 Leiden: 1975

(۱)

قطعه‌ای از شرح زندگانی مانوی به زبان خودش^۱

[پهلوی اشکانی]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - آمدم پیش شاه، و گفتم که درود بر تو از یزدان.
شاه گفت که از کجایی؟
من گفتم که پزشک هستم، از بابل زمین.

[چند سطر از بین رفته]

۲ - ... و به همه بدن، آن کنیزک (دختر) درست شد (بهبودی یافت).
با شادی بزرگ به من گفت که از کجائی تو، ای سرور و جان‌بخش من؟

(۲)

از ماجرای به کیش خود در آوردن مانوی تورانشاه را^۲

۱ - فرشته ارداو^۳ را به هوا رهنمون شد (پرواز داد)^۴. گفت: چه بزرگتر؟ ارداو گفت:

سپاه (سپهر) من. فرشته گفت: پس از این چه بزرگتر؟ گفت که زمین، که هرچیز ببرد (نگهدارد). پس گفت که از اینها چه بزرگتر؟ ارداو گفت که آسمان... گفت که از این چه بزرگتر؟ گفت که مهر و ماه. پس چه روشنتر؟ گفت که... آگاهی.

۲ - آنگاه تورانشاه گفت که از این همه تو بزرگتر و روشن تر هستی. چه راستی تو خود بودا هستی. پس آن دیناور به تورانشاه گفت که چنین بکنی.^۷

[چند سطر از بین رفته]

۳ - ... [به] کشورها آمدند.^۸ نیکوکار و بزه کار و کردگان ارداو و نیوشا.

۴ - پس وقتی تورانشاه و آزادان (اشراف) این سخن شنیدند، شاد شدند، ایمان آوردند و با فرشته و دین شیرگامه (دوست) شدند.

[چند سطر از بین رفته]

۵ - آنگاه برادران در برابر نکوکار (مانی) نماز بردند و فرشته به تورانشاه حکایتی گفت: مردی بود و [او را] هفت پسر بود. وقتیکه زمان مرگ آمد، پسران را صدا زد...^۹

[به اندازه نامعلومی افتادگی دارد]

۶ - ... نیکویی بکنی و وقتی تورانشاه دید که نکوکار (مانی) برخاست، آنگاه خود از دور به زانو ایستاد و التماس کند و به نکوکار گوید و نمایند که اینجا به سوی من میایید. آنگاه نکوکار آنجا آمد (رفت). ایستاد و خود فراز شد و او را بوسید. آنگاه به نکوکار می گوید که تو بودا هستی و ما مردم گناهکار هستیم. نه سزاوار [است] که تو به سوی ما آیی... چند گام ما به سوی تو آیم، بس نیکویی و ...

۷ - رستگاری برای ما باشد و چند گام که تو به سوی ما آیی، بسی بی برکتی و گناه برای ما باشد (به ما روی کند). پس نکوکار او را آفرین (ستایش) کرد. و به او گوید که ستوده باشی، آنگونه که اکنون در شهر (دنیا) میان مردمان فرخ و محترم هستی، همانگونه نیز به روز بازپسین روان (رستاخیز) [در] چشم ایزدان فرخ و نیکو باشی. و در میان ایزدان و اداوان، نیکو کاران، جاودان [و] انوشه باشی. پس... دست گرفت.

(۳)

به کیش خود در آوردن مانی فرمانروای میشان را^{۱۰}

[پهلوی اشکانی]

مهر شاه، فرمانروای میشان

۱ - دیگر برادر شاپور شاهان شاه، فرمانروای میشان بود، و مهر شاه نام بود (داشت) و

[نسبت] به فرشته (مانی)... سخت دشمن بود. و او بوستانی ویراست که بس نیکو و سخت فراخ [بود]، که هیچش ماندی نیست. چون فرشته دانست که زمان رستگاری نزدیک شده، آنگاه برخاست و به سوی مهر شاه شد، که در بوستانی به بزم (مهمانی و ضیافت) بود با شادی بزرگ.

۲ - ... آنگاه به فرشته گفت که در بهشتی که تو نام بری، چنین بوستانی بود، همانند این بوستان من؟ پس فرشته دانست آن اندیشه ناباوری را (بی‌اعتقادی او را). پس به ورز (معجزه) بهشت روشنی را نشان داد و همه خدایان و ایزدان و روح انوشه زندگی را و همه گونه بوستان و دیگر دیدنی‌های پسندیده آنجا را. پس [مهر شاه] بیموش افتاد تا سه ساعت. و آنچه دید، در دل به یادگار [نگاه] داشت. آنگاه فرشته دست برسر نهاد. به هوش آمد. پس برخاست، به پای فرشته افتاد، دست راست بگرفت. و فرشته گفت...

یادداشتها

۱ - قطعه d تحت شماره 87. Mst. 30 : HR.ii 87. M566 نک cat - منبع دیگری در دست

نیست تا بتوان هویت شاه مزبور یا دختری که تحت معالجه پیامبر قرار گرفت را تعیین کرد.

(درباره پزشکی دانستن مانی تردیدی وجود ندارد. چرا که بسیاری از منابع قدیم آنرا برشمرده‌اند.

بنا به روایت الفهرست، فیروز پسر شاپور، مانی را به دربار شاهی دعوت کرد. گویند که شاپور از

مانی خواست که فرزند بیمارش را درمان کند. اما کودک در آغوش او جان داد. «نک،

کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۱۷» بنابر نوشته‌های فارسی میانه از جمله دینکرد سوم،

برای سلامت تن و جان دو نوع پزشک وجود داشته است. پزشک روحانی و پزشک جسمانی.

«نک. همان. ص ۴۴۲». در مورد مانی، با توجه به اینکه بخش‌هایی از قطعه d از این رفته است،

نمی‌توان به یقین حکم کرد که از کدامیک از این دو نوع پزشکی اطلاع داشته و به آن می‌پرداخته

است. احتمالاً از هر دو نوع. چونکه در بند ۲ قطعه مزبور آمده که «دختر به همه بدن بهبودی

یافت.» از طرفی دیگر در قطعه n که وصف ملاقات مانی با مهر شاه است، می‌خوانیم که مانی مهر

شاه را به آسمان برد و بهشت روشنی را بدو نمود، آنگاه دست برسر او نهاد و او را از بیموشی

درآورد. آیا این را نمی‌توان نوعی طبابت روحانی برشمرد. مترجم)

۲ - قطعه e تحت شماره 86. Mst. 13-14 : HR. ii 86. M48: نک. cat., + M1306 II

M1307, M5911, M8286. همچنین نک.

Acta و W. Sundermann, « Zur frühen missionarischen Wirksamkeit Manis » Orient. Hung xx 117 193, 1971, 102 - OS, 371-78.

قطعه بد نگاهداشته شده‌ای از تاریخ دین، درباره عزیمت مانی به هند. (در این باره نک. دیباچه ص

- ۱) این قطعه تصریح می‌کند که تورانشاه پیش از آنکه به مانویت گراید، بودایی بود.
- ۳ - ardaw - نکوکار، پارسا، عادل، مرد دین و نیز از گزیدگان. در اینجا مراد تورانشاه است. در فارسی میانه: ahlaw و اشو صورت دیگر این واژه است. م
- ۴ - pad andarwaz wast اندرواز و اندروای به معنی هوا و wast از ریشه vay به معنی پرواز کردن و رهنمون شدن است (م). مانی ظاهراً از قدرت «پرواز در عالم خواب» برخوردار بوده است. چنانکه در اینجا «ارداو» را با خود پرواز می‌دهد. گفتگوی آنها در فراز زمین انجام می‌گیرد. معجزه‌ای که ظاهراً باعث تقویت ایمان تورانشاه به کیش نو در آمده می‌شود. زوندردمان «ارداو» را روحی از بهشت دانسته است. نک. Sundermann, loc. cit. p. 374f
- ۵ - isper * این واژه را مولر بازسازی کرده است. دو واژه به همین شکل هست (نک، واژه نامه). چون در اینجا با ضمیر شخصی man به کار رفته، پس بایستی به معنی «سپاه» باشد، نه «سپهر». زوندردمان (همان. ص ۳۷۵) از آنجائیکه «ارداو» را به معنی «روح» مفروض دانسته، پس این واژه را «سپهر من» ترجمه کرده است. اما زمین چگونه می‌تواند بزرگتر از آن باشد؟
- ۶ - but در سفدی put-i. در متون چینی نام مانی «بودای روشنایی» است. توضیح از استاد گرانقدر خانم دکتر بدری قریب. م
- ۷ - karah : شناسه دوم شخص امر ah- است که تحت تأثیر دوم شخص التزامی و تمنایی است. kar تنها در متون پهلوی اشکانی و زبانهای نزدیک به آن ماده مضارع است. در فارسی میانه kun است. م
- ۸ - فاعل این جمله ظاهراً باید «فرشتگان» باشد. نک. آسموسن، ادبیات مانوی ص ۱۹ (م)
- ۹ - حکایتی که در این متن به طور ناقص آمده است، احتمالاً حکایت پدری است که به فرزندانش می‌گوید چوبها را یک به یک و به تنهایی می‌توان شکاند، اما اگر همه به هم بسته شوند، کسی نمی‌تواند آنها را بشکند. کنایه از اتحاد و یگانگی است. م
- ۱۰ - قطعه f تحت شماره 13 - 12, Mst. ii82-3 :HR. M47 I :نک. Cat. این قطعه شرح گفتگوی مانی با مهرشاه، برادر شاپور اول است که فرمانروای میشان یا میشون (Mesun/Mesan), قلمرو کوچکی واقع در دهانه دجله بوده است. این واقعه باید پیش از ۲۶۲ م اتفاق افتاده باشد. چه در آن تاریخ، یکی از فرزندان شاپور فرمانروای میشان بوده است.

صحبت بیگانگان

دلیم ز صحبت بیگانگان به جان آمد
 روم به دیده کشم خاک آستانه خویش
 من آن کبوتر ساختم که در وطن خواهی
 بهشت رانستانم به جای لانه خویش
 ابوالقاسم لاهوتی